

## حسین نواب

وزیر اسبق امور خارجه ایران (سال ۱۳۳۲)

### يك فصل از تاریخ ایران

#### تعیین گریبایدف بسفارت ایران

پس از آنکه پیروزی جنگ با ایران و وصول عهدنامه ترکمان چای را بنحویکه در مقاله پیش گذشت در سن پترزبورغ جشن گرفتند نیکلای اول گریبایدف را یکمرتبه دیگر بحضور پذیرفت. این مرتبه تنها وبدون هیچگونه تشریفاتى. در این ملاقات امپراطور روسیه به گریبایدف گفت. من تمام مستدعیات کنت ایران را پذیرفته‌ام. از جمله آنهاییکی این بود که سر بازی را بنام Pouchtina صاحب منصب کنم. این سر باز در موقع جنگ‌های قفقاز شجاعت فوق العاده بخارج داده من او را Sous officier کردم. بعد گفت از قرائیکه به من گزارش رسیده بعد از فتح قفقاز پاسکویچ خیلی زود تحریک میشود و خودش را بی اندازه گرفته بحدی که کسی نمیتواند باو نزدیک شود. این گزارش تاجه اندازه صحیح است؟ گریبایدف جواب داد اعلیحضرت میدانند که او طبعی سلیم دارد و با افتخاراتی که نصیب او شده و شهرتی که پیدا کرده بعید است که صفات تازه بدوران رسیده‌ها را بخود بگیرد. نیکلای اول گفت در هر حال به پاسکویچ بگو کمال اعتماد را بمن داشته باشد. سلامت جسمانی او هم بعد از جنگ با ترکیه تأمین خواهد شد. راجع به خود شاهم من بانسردمذاکره کرده‌ام. بعد گفت ما نمیتوانیم يك قشون بیست و پنج هزار نفری را در موقعی که بادولت عثمانی مشغول جنگ هستیم در ایران عاقل بگذاریم. باید اقدام شود که بتوانیم ساختوی خوی را به جبهه جنگ با ترکیه اعزام بداریم. اما بین خودمان باشد من از مذاکرات با ایران بیم نا کم. گریبایدف پرسید ترس از عدم موفقیت اعلیحضرتا؟ امپراطور گفت درست برعکس آن. من میترسم که مادر مورد ایران خیلی سختی کرده باشیم و این سختیها موجب عدم رضایت ملت ایران گردیده باشد، من پادشاهانی را که در ایران سلطنت میکنند می شناسم خانواده قاجاریه باید بروی تخت بمانند. گریبایدف گفت اعلیحضرتا سلسله قاجاریه چندان طرف تمایل مردم ایران نیستند. اما فوراً بخبط خود پی برد. نیکلای اول باظهار او توجهی نکرده از جای خود حرکت کرد و شرفیابی خاتمه یافت.

دوروز بعد نسلرد گریبایدف را احضار کرد و در این ملاقات باو گفت. ما از شما فوق العاده ممنون هستیم که تاروزیکه ایرانیها کروورها را نپرداختند امضاء عهدنامه را بتعویق انداختید Rhodophinkine گفت دوست عزیزم میدانید که ما يك ملیون باید بخان ایران بپردازیم. نسلرد گفت اعلیحضرت تزار راجع بشما بامن مذاکره کرده و ما برای شما شغلی که اهمیت سیاسی زیاد دارد در نظر گرفته‌ایم پست مهم درجه اول. شازردافر روسیه در ایران.

گریبایدف گفت اعزام شازردافر با ایران در اینموقع غیر ممکن است چون انگلیس‌ها

در آنجا وزیر مختار دارند و ما نباید يك قدم از انگلیس‌ها عقب‌تر بگذاریم . اما راجع بخود من یکنفر نویسنده و موزیسین هستم و نمیدانم در ایران مصدر چه خدمتی میتوانم واقع بشوم ( گریبایدف از ادباء مشهور روسیه است و کمدی *La malheur d'avoir trop des Éspirit* معروف او را در ردیف آثار پوشگین میگذارند ) .

نسلرد گفت تعیین سفیر باشخص اعلیحضرت است اما در صورتیکه این پست را قبول بکنید ماشخصی را هم برای معاونت شما در نظر گرفته‌ایم بعد زنگ زد Maltsov را احضار او را به گریبایدف معرفی کرد .

روز بعد مجدداً نسلرد گریبایدف را احضار کرد و باو گفت شما کاملاً حق دارید که در ایران ما نباید يك قدم از انگلیس‌ها عقب‌تر بگذاریم . من با اعلیحضرت مذاکره کرده‌ام و اعلیحضرت موافقت دارند که وزیر مختار بطهران اعزام شود من بشما تبریک میگویم که بمقام *Conseiller* *Détat* ترقی کرده و باسمت وزیر مختار بایران اعزام میشوید . با حقوق سالیانه ...

گریبایدف گفت اگر من قبول نکنم چه ؟ نسلرد با تعجب گفت شما مراحم اعلیحضرت تزار را دردمی‌کنید ؟ بسرعت باید حرکت و از طریق قفقاز بایران بروید تا کنت پاسکویچ را در هر کجاست ملاقات کنید .

ما احتیاج فوری به بیست و پنج هزار قشون ساخلوی خوی داریم و برای اینکه آن قشون را از آنجا احضار کنیم سعی کنید ایرانیها به تعهدات خودشان عمل کنند . من بزودی دستور العمل شما را تهیه خواهم کرد . گریبایدف گفت دستور کارهای خودم را من خودم باید معین کنم نسلرد جواب داد مقصود من خطوط اصلی سیاست روسیه در ایران است در جزئیات شما میتوانید مطابق نظر خودتان عمل کنید . بعد گفت ما فرض میکنیم که شما موافقت دارید Maltsov بسمت نیابت اول سفارت تعیین شود . این میل اعلیحضرت است . تا بعد راجع به نایب دویم شما فکری بکنیم .

گریبایدف گفت خواهش دارم شخصی را بسمت نیابت دویم تعیین کنید که هم زبان‌های شرقی را بداند و هم طبیب باشد . نسلرد گفت طبیب بچه جهت ؟ گفت برای اینکه در مشرق زمین اطباء دسترسی بحرم دارند و باین ترتیب مورد اعتماد واقع میشوند . من احتیاج به شخصی دارم که بتواند در مقابل *Mencil* طبیب سفارت انگلیس که به جناب عالی معرفی شده ایستادگی کند . ( ماکنیل در آن موقع به پترزبورغ آمده و چند ملاقات با نسلرد کرده بود و سهم انگلیس‌ها را از فتوحات ایران در جای دیگر تقاضا مینمود ) نسلرد گفت طبیبی را پیدا بکنیم که زبان فارسی هم بداند بنظر من این کار خیلی مشکلی است . گریبایدف گفت من همچو شخصی را سراغ دارم دکتر *Karl Adelung*

نسلرد گفت بسیار خوب اگر شما همچو شخصی را پیدا کرده‌اید ما هم موافقت داریم . بعد از این ملاقات گریبایدف منتظر وصول نامه‌ها و دستور العمل نشده باتفاق یکنفر مستخدم با کالسکه هشت اسبه بسمت قفقاز حرکت کرد ( در کاروانسراهای وسط راه روسیه در آنتاریخ عده اسب‌ها که به کالسکه می‌بستند بسته به مقام و رتبه مسافر بود و چون گریبایدف سمت وزیر مختار داشت حق هشت اسب داشت . مالتسوود کتر ادلونگ در تفلیس باو ملحق شدند .

\*\*\*

در یکی از زیر زمین های قلمه نظامی نزدیک به ارك حكومت نظامی تفلیس - General

Syaguine سه نفر محبوس بودند سه خان ایرانی . بر حسب دستور حکومت زیر زمین را خوب آراسته بودند و سه نفر خان روی زمین روی قالی نشسته بودند . برای آنها پلو آورده بودند که آهسته بدون اینکه حرف بزنند با انگشتان خود میخوردند . بنظر میآمد که این خانها جز دوری از زنه‌ای خودشان از چیزی شکایت نداشتند زیرا با آنها خوش رفتاری میشد و آنها را خوب تغذیه میکردند . وقتیکه پیشخدمت رفت ظرف دسر را بیاورد خان ایران به یکی از خانها که ریش بلند نونک تیزی داشت گفت . فتحعلیشاه که خداوند باو طول عمر بدهد باید زیاد از اسارت ما ناراضی نباشد زیرا ژنرال روسی با مادریک موضوع مهم صحبت کرد و ما توضیحات را با شرح و بسطی که ضروری بود باو دادیم و عبدالقاسم این را میداند . عبدالقاسم خانرا به تفلیس فرستاده بودند که وزیر مختار را ملاقات و مذاکرات راجع بمبادله اسیران جنگی را همانجا انجام بدهد . آن یکی که ریش باریکی داشت گفت قهوه‌چی دیروز بمن گفت که رژیمان مخصوص امر و زطلها و کتابخانه اردبیل را به تفلیس می‌آورد . سومی گفت حسن خان میدانند که این کدام رژیمان است همان رژیمان که برای شاهزاده نیکلا (مقصود نیکلای اول امپراطور است) بر علیه شاهزاده قسطنطین جنگ کرد . این رژیمان يك ترکیب مخصوصی بود از رژیمان مسکو و يك قسمت از لشکر زره پوش گارد .

در آن روز آفتابی تمام ساکنین شهر تفلیس در ایوانها و روی بامها جمع شده دفیله سر بازان و عبور غنائم را تماشا میکردند . در ایوان ارگ حکومتی اسقف ها سرشناس های شهر و خانهای محبوس راجا داده بودند محبوسین را آنجا آورده و بدون هیچگونه محافظتی رها کرده بودند در بین آنها حسن خان سردار ایران دیده میشد . در ایوان دیگر حاکم شهر تفلیس Zawilejski وزیر مختار روسیه در ایران گریبایدف مالتسوف Maltsov و دکتر Adelung نشسته بودند .

پیشاپیش رژیمانی که دفیله میداد عرابه‌ها حرکت میکرد روی عرابه‌ها را با پارچه زرد و زری شده پوشانیده بودند هر عرابه را چهار اسب قوی هیکل میکشید اسبها را تماماً درغاشیه کشیده بودند . بعد از هر يك کرور توپها را جا داده بودند . تنها عرابه که محتوی آن دیده میشد عرابه جلوئی بود که تخت طلای عباس میرزا روی آن حمل میشد .

منظره این قافله از روی ایوانها و بالای بامها به يك تشییع جنازه نظامی بی شباهت نبود . غنائمی که این رژیمان حامل آن بود عبارت بود از :

۱- تخت طلای عباس میرزا ۲- هفت توپ شاهکار صنعت ایران ۳- کتابخانه مقبره شیخ صفی‌الدین در اردبیل ۴- دو تابلوی نقاشی که منظره فتوحات عباس میرزا را نشان میداد ۵- کرورهای که از ایران بگرامت گرفته شده بود . روی یکی از عرابه‌ها افسری نشسته طلاها را مشت‌مشت میکرد و دو مرتبه از هوا بجای خودش میریخت . تابلوها را از قصر او جان برداشته بودند در آنجا چیز دیگری پیدا نکرده بودند که به غنیمت ببرند .

ژنرال Sipia Guine که سوار بر اسب سفیدی بود با کلماتی از این قبیل سر بازان را تشجیع میکرد سر بازان جنگ با تمام موفقیت‌هایی که آرزو میکردیم با قدرت اسلحه تمام شد و شما با دلاوری خود به دشمن نیروی جنگی اعلی حضرت تزار را نشان دادید . و مردم هورا می‌کشیدند .

هر وقت نطق جنرال تمام میشد خواننده‌ها و نوازنده‌هایی که حاضر کرده بودند ترانه‌های گرجی میخواندند. پشت سر این رژیمان افرادی را که در جنگ‌ها بعنوان گروگان گرفته بودند حرکت میدادند. در آخر مراسم به هر نفر آنها پنج کپک و به بیوه زنها ده کپک انعام دادند. یتیم‌ها از کباب‌هایی که بسیج کشیده بودند استفاده کردند.

در آن روز تجار تفلیس برای مصارف حیریه ۴۶ هزار روبل اعانه دادند. گریبایدف که هم میخواست عروسی کند و هم در انتظار نامه‌ها و دستورالعمل خود بود مدتی در تفلیس معطل ماند تا آنکه از وزارت امور خارجه روسیه با دستور دادند بدون تأخیر باسکوویچ را ملاقات و اعزام ایران شود.

۲۵ ژوئن به ستاد کنت پاسکوویچ در Akhalkalaki رسید. کنت پاسکوویچ جثه کوچک، چهره ارغوانی، دماغی باریک و سیبلی ضخیم و غروری فوق‌العاده داشت.

درفن جنگ باهنر بود موقع شناس و دارای حافظه جنگجوی قوی بود در زمان جوانیش در ۱۸۱۲ یکی از اولین افرادی بود که برای گرفتن قلعه از نردبام بالا رفته و در این حادثه زخمی شده بود. درفن توپخانه مخصوصاً مهارت داشت. امپراطور را بهتر از خود امپراطور میشناخت و مهمتر از همه این‌ها اقبالی داشت که در جنگ که میرفت فاتح میشد. تقریباً همیشه بزبان فرانسه حرف میزد و کمتر روسی تکلم مینمود. پاسکوویچ به گریبایدف نصیحت کرد زودتر بایران برود و سعی کند دو کشور باقیمانده را وصول و اسرای جنگی را معاودت بدهد گریبایدف در جواب گفت در پترزبورغ خیلی با بن مسئله اهمیت میدهند که ژنرال Pankrativ با ۲۵ هزار قشون ساخلوی خوی باردوی شما ملحق شوند. پاسکوویچ گفت بگذار ژنرال Pankrativ در آنجا بماند من ابدأ احتیاجی به ساخلوی پوسیده خوی ندارم اگر آنها بیایند همه قشون مرا خراب خواهند کرد. تو باید بایران بروی ولی در آنجا بیش از یکی دو ماه توقف نخواهی کرد بمحض اینکه این جنگ تمام بشود من ترا احضار و آجودان خودم معین خواهم کرد کس دیگر بجای تو بایران برود. گریبایدف گفت من یک تقاضای خصوصی دارم من میخواهم زن بگیرم و در این فاصله کوتاه مجال نیست که از امپراتور استجازه نمایم آیا ممکن است شما در حق من پدري بکنید پاسکوویچ گفت با که میخواهید ازدواج کنید با پرنسس Nina پاسکوویچ گفت تبریک میگویم.

پس از این ملاقات گریبایدف چند روز در ستاد پاسکوویچ متوقف مانده بعد بتفلیس مراجعت کرد و در تفلیس بیمار شد. پس از بیماری در ۲۲ اوت بانینا در کلیسای Notre-dame de Sion ازدواج کرد و ۹ سپتامبر از تفلیس اعزام ایران شد. عبدالقاسم خان در موقع حرکت او حاضر بود باو سفر بخیر گفت. از مذاکرات عبدالقاسم خان با گریبایدف در تفلیس چیزی در دست نیست در هر صورت معلوم است که نتیجه مهمی بدست نیامده گریبایدف هفتم اکتبر با اسب وارد تبریز شد.